

بررسی فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم

محمدهادی مؤذن جامی

محقق محترم خود مزایای کتاب را این گونه برشمرده اند:

اول آنکه: «نخستین فرهنگی است که کلیه کلمات قرآن کریم و مواضع آنها را- در سوره ها و آیات- بر اساس شماره گذاری کنونی به دست می دهد.»

توضیح آنکه در شماره گذاری کنونی بر اساس روایت حفص از عاصم از ابوعبدالرحمن سلمی از امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- تعداد آیات ۶۲۳۶ است. و مراد ایشان از کلمات «نخستین فرهنگ» و «کلیه کلمات» این است که تاکنون در واژه یابهای قرآنی بیشتر به الفاظ بسنده شده و به ضمائر و ادوات عنایت نشده است. (۲) به طوری که برای کتاب مشهور المعجم المفهرس، تکمله ای به نام معجم الادوات و الضمائر (۳) فراهم آمده است و بررسی و مقایسه ما نشان می دهد که دقت فرهنگ آماری از المعجم المفهرس و تکمله آن بسیار بیشتر است. باید افزود که واژه «کلمات» در این مورد خاص، شامل واژه، ضمیر، ادوات و حرف است.

در آستانه پانزدهمین قرن ختم نزول قرآن کریم، شاهد عرضه یکی از بهترین آثار قرآنی به کوشش دانشمند و پژوهشگر محترم جناب آقای دکتر محمود روحانی بودیم. مختصر حاضر در همان اوایل انتشار فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم یا المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم تهیه و به رویت چند تن از بزرگان (۱) و شخص محقق گرامی آن رسید و بنا به جهاتی از انتشار آن خودداری شد. اکنون که این اثر به اندازه کافی معرفی شده و جای خود را در محافل علمی باز کرده است صاحب این قلم اخلاقاً محظوری نمی بیند تا آن را با کمی تغییر به محضر پژوهشیان عرضه دارد و امیدوار است تا این چند سطر را پاسداشت علم و نقد حق جویانه تلقی کنند و از آن غباری بر خاطر عاطر محقق که سالها تحت ظل قرآن گامی بس مردانه و عظیم برداشته است، ننشینند و بدانیم که هر اثر غیر خدایی مشمول مضمون این آیه است که «و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً». (نساء، ۸۲).

سوره‌های مدنی و بالعکس) و مواضع آنها با روش خاص، امکان هرگونه جابجایی را برحسب اقوال مختلف به سهولت فراهم می‌آورد. توضیح آنکه سه مورد فوق، ابتکاری و در تحقیق بسیار مفید است.

ششم آنکه: «نخستین فرهنگی است که الفاظ مشتق هر یک از ماده‌ها را بطور مستقل و به ترتیب الفبائی همراه با آمار مربوط بر حسب نزول مکی و مدنی نشان داده است.»

هفتم آنکه: نحوه ارائه اعلام قرآن در کتاب حاضر بر آن دسته از معجمهای قرآنی که اعلام را مشخص کرده‌اند کما و کیفاً مزیتی آشکار دارد.

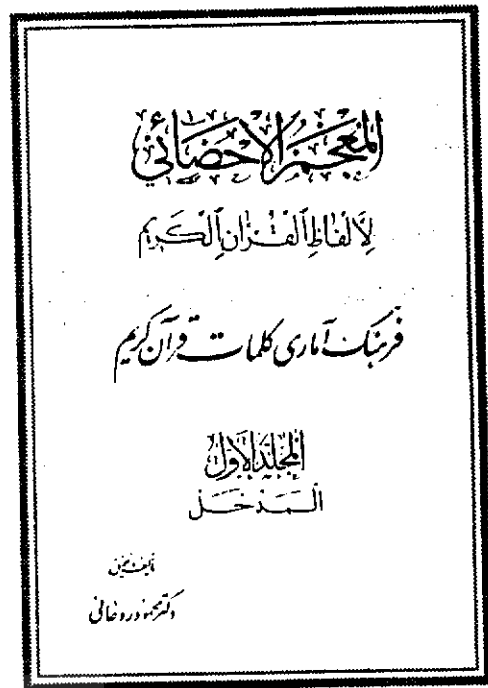
هشتم آنکه: «نخستین فرهنگی است که در راه نمودن آراء صاحبان معاجم قرآنی درباره کلماتی که در تعیین ماده آنها اختلاف نظر هست، گام برداشته است.»

نهم آنکه: «معجم حاضر با معرفی اجمالی قدیمی‌ترین معاجم قرآنی و کشف آیات‌ها تا حد زیادی سیر تحول و تکامل این شاخه از علوم قرآنی و کوشش خستگی‌ناپذیر مؤلفان آنها را نشان می‌دهد.»

دهم: «دو زبانه بودن مقدمه تحقیقی کتاب فارسی و عربی-همراه با پیشگفتار انگلیسی، دامنه استفاده از آن را وسیعتر کرده است.»

توضیح آنکه اغلب موارد پیش گفته، مربوط به جلد اول اثر است که از کار و اژه‌یابی تخصصی خارج است. اما حقاً و انصافاً بسیار بسیار سودمند و عالی است و میزان تتبع و مذاقه محقق محترم را نشان می‌دهد. به نظر نگارنده، جلد اول اگر به طور مستقل چاپ و منتشر شود، برای خریدار سودمندتر است.

* گویا جمع معجم به معاجیم صحیح‌تر باشد و این نظر دکتر مصطفی جواد است که سالها پیش در مجله المجمع العلمي العربی دمشق ابراز کرده است.



دوم آنکه: «ترتیب الفبائی این کتاب- با ضبط دقیق کلمات- دشواری استفاده از معجم‌های تنظیم شده بر حسب ماده و ریشه کلمات را از پیش پای برداشته است.»

توضیح آنکه ترتیب الفبائی و به اصطلاح ابثی این کتاب، مانند فهرس الالفاظ دکتر رامیار و ترتیب المعجم المفهرس آقای محسن بیدارفر است؛ با این تفاوت که در بخش ادوات و ضمایر، بر آنان مقدم است و گهگاه در ضبط و ثبت کلمات راهی دیگر پیموده است، و در بخش اخیر نجوم الفرقان فضل تقدم دارد.

سوم آنکه: «شماره گذاری مسلسل الفاظ در بابهای الفبائی- که تاکنون در هیچ یک از معجمهای قرآنی صورت نگرفته- امر ارجاع به کلمات را آسان کرده است.»

چهارم آنکه: «برای اولین بار به فراوانی کلمات و مواضع آنها به تفکیک نزول مکی و مدنی- نه مثل دیگر معجمها توأماً- اشاره شده است.»

پنجم آنکه: «ارائه آیات مستثنیات (آیات مکی در

تفکیک بخش عربی و فارسی هم هزینه را کمتر می کند و هم قیمت کل کتاب را و هم انتشار مستقل این جلد سودآورتر است: هم برای مؤلف و هم انتشارات و هم خریدار. در مورد هفتم نیز بنا به جهاتی که اشاره خواهد شد، اشکالاتی بر روش مؤلف محترم وارد است و صرف به کارگیری یک علامت برای تمایز اعلام، رافع اشکال نیست.

علاوه بر موارد پیش گفته، محقق محترم برخی نتایج علمی کار خود را چنین به دست داده اند:

۱. ارائه جداگانه مواضع الفاظ بر حسب مکی و مدنی ... می تواند سرآغازی باشد برای مطالعه تاریخ تنزیل قرآن.

۲. ذکر مواضع الفاظ به تفکیک مکی و مدنی، امکان مطالعه دقیق وجوه معانی کلمه متضاد آن را از این حیث فراهم می سازد.

۳. با استفاده از این معجم، مطالعه نظمهای آماری کلمات قرآن-از قبیل آنچه کتاب الاعجاز العددی للقرآن الکریم به دست داده است- با توجه به تفکیک مکی و مدنی قابل گسترش است.

۴. اطلاعات آماری گوناگون و دقیقی که به گواهی فهرست جداول کتاب برای اولین بار در این معجم فراهم آمده است، می تواند به عنوان داده های اولیه، فرضیه ساز مطالعات ریاضی-آماري قرآن کریم، بویژه در ارتباط با نزول مکی و مدنی گردد.

۵. احصاء دقیق لفظ جلاله «الله» در کتاب حاضر، صحت فرضیه رشاد خلیفه را درباره عدد ۱۹ «سر اعجاز قرآن» مورد سؤال قرار می دهد.

۶. ذکر فراوانی تجمعی کلمات مشتق از هر ماده می تواند سرآغازی باشد برای مطالعات موضوعی قرآن.

۷. اطلاعات المعجم الاحصائی می تواند بر روی دیسک یا دیسکت مغناطیسی کامپیوتر ضبط شده و ... در

دسترس مسلمانان و عموم علاقمندان به علوم قرآنی قرار گیرد.

اکنون که مزایا و برخی نتایج المعجم الاحصائی از زبان فراهم آورنده آن-آجره الله اجراً جزیلاً- تقدیم شد، با ذکر چند مورد فواید دیگر آن به اصل بررسی، که ذکر کاستیهای فرهنگ آماری است، خواهیم پرداخت. البته نظیر این موارد در نوشته های دیگران آمده، اما کسی متعرض کاستیها نشده است.

*

چند فایده دیگر کتاب:

۱. بررسی و نقد اجمالی چند معجم مشهور، از جمله المعجم المفهرس که کاستیها و خطاهای آن برای اولین بار بیان شده است.

۲. فرهنگ آماری ضوابطی را برای شناخت آیات مکی و مدنی به انواع صور ارائه داده است. (ج ۱، ص ۶۲۱-۶۲۸ و ۶۳۰-۶۴۷).

۳. این کتاب فهرست اعلام قرآن و نیز اقوال مختلف درباره آنها را ذکر کرده است. (ج ۱، ص ۶۴۹-۶۵۸).

۴. فهرست مواد و ریشه های الفاظ که بر اساس آن می توان انواع مشتقات یک ماده را یافت و در معجم پیگیری کرد، یاور خوبی در بررسی محقق است. (ج ۱، ص ۳۶۳-۵۸۱).

۵. جلد اول کتاب که موارد فوق از آن نمونه ای از فواید فراوان آن است، یک رساله مستقل تحقیقی و پرسود است. جداول بسیار دقیق کتاب حاوی اطلاعات جالبی است. برای نمونه بر اساس جدول شماره IV می فهمیم که مجموعاً ۱۷۷۱ ماده و ریشه مستقل در قرآن داریم و کلمات مشتق از همه حروف تهجی در آیات مکی بیشتر است؛ غیر از حرف همزه که در آیات مدنی بر آیات مکی پیش گرفته، و مشتقات حرف ط نیز در هر دو گونه آیات برابر است. از سوی

دیگر، فراوانی مواردی که با حرف «س» آغاز می شود، بیشتر و «ظ» کمتر از همه حروف است؛ گرچه مشتقات مختلف همزه، بیشتر از همه است و مشتقات حرف «ی» از همه کمتر^(۴). یا اینکه تعداد الفاظ قرآن بدون احتساب فراوانی آن بر اساس جدول شماره ۱۷، برابر ۱۲۲۱۴ است و

کاستیها و نادرستیها:

الف) مهمترین ایراد وارد بر این معجم خوب و دقیق، عدم ذکر آیات شاهد مثال است. بر محققان ارزش نقل آیه، آن سان که در المعجم المفهرس می بینیم، پوشیده نیست. چرا که برای تحقیق از رنج بارها مراجعه به اصل کتاب الهی و تورقهای متعدد می کاهد و از سوی دیگر در گزینش موارد مطلوب، فوق العاده کاراست. مثلاً اگر بخواهیم مواردی از کلمه «الاول» را که از اسماء الهی است، بر اساس این معجم پیدا کنیم، حدود ۲۳ بار باید به قرآن مراجعه کنیم تا سرانجام در مرتبه ۲۲ بفهمیم که در سوره حشر اسم مورد نظر ذکر شده است. همین طور سایر موارد، مانند جستجو برای اسم «الحق» در ۲۲۷ مورد آن و یا قسم به اسم جلاله در هزاران مورد آن و

ب) دومین ایراد مهم بر این اثر، عدم رعایت رسم الخط قرآن معیار و به اصطلاح فرنگی، استاندارد است که در صفحه ۲۰ جلد اول بدان اشاره کرده آمد. گرچه ایشان در جدول شماره III مواردی که رسم الخط را رعایت نکرده اند، یادآور شده اند، اما ملاک خود را برای تغییر و یا گزینش یک رسم الخط دیگر ارائه نداده اند. نگارنده در صدد بحث درباره توفیقی بودن رسم الخط قرآنی نیست (اهل تحقیق به کتب مربوطه در این زمینه مراجعه کنند)*، نظیر مناهل العرفان زرقانی، کتب ابو عمرو دانی و سیوطی و ...، اما اگر در رسم الخط قرآنی قرار است به جای «اسمعیل»،

«اسماعیل» بیاوریم و به جای «بصطة»، «بسطة» و به جای «ینشؤا»، «ینشأ» بیاوریم، چرا در مورد کلماتی چون «الذان» و «الذین» (به تشبیه) «الذان» و «الذین» را آورده اند؟ اگر ایشان برای ضبط کلمه «الریا» رسم الخط «الریوا» را می پذیرند، به چه ملاک است؟ چرا نباید در سایر موارد نیز یکدست عمل کرده و رسم الخط معیار را رعایت نکنند؟ شواهد کثیر این مطلب از حد برون است.

تنها نکته ای که ذکر آن لازم به نظر می رسد، این است که گویا محقق محترم پس از تهیه مجلدات ۲ و ۳ موفق به تصحیح مواردی در متن آنها شده و پس از رفع نواقص و خطاها، مواردی را که قابل تغییر نبوده است در جلد اول به صور گوناگون یاد کرده و به توجیه آنها پرداخته اند. با این وصف چون به استقراء تام و استقصای همه موارد توفیق نیافته اند، در بررسی متوجه ناهمخوانی بین تذکرات موجود در جلد اول و موارد مذکور در مجلد ۲ و ۳ می شویم. در سطور آینده بدانها نیز اشاره خواهد شد.

ج) مطلب دیگر، الهام و تأثیر پذیری این اثر از آثار پیشین است که در مواردی زبان آور بوده است. بدیهی است که در طول سالیان متمادی، اندیشه های نویی به خاطر محقق رسیده، اما مراجعه و شروع کار از ابتدا بسیار بسیار وقت گیر بوده است. برای نمونه در مورد ذکر یا عدم ذکر حرف تعریف «ال»، فکر واحدی بر اثر حاکم نیست. گرچه مؤلف محترم از عدم احتساب «ال» سخن رانده اند (ج ۱، ص ۱۲۵، شماره ۳)، اما

* نظر بنده بینابینی است و معتقدم به جهات زبانشناسیک و ریشه شناسی واژه باید توجه کرد. مثلاً در مورد واژه «الصلوة» گرچه امروزه «الصلوة» به کار می رود، ولی طبق نظریاتی که اصل آن را «صلوتا» می داند، باید صورت مکتوب اولی را حفظ کرده. مطلب را تفصیلی است که مجال شرح آن نیست.

این دلیل نمی‌شود که سهو و بلکه خطای ایشان را بپذیریم. به نظر نگارنده در گزینش عنوان راهنمای کلمه در اغلب موارد تحت تأثیر المعجم المفهرس و یا فهرس اللفاظ دکتر رامیار عمل شده است و این بزرگترین ضعف ترتیب ضبط کلمات قرآنی در این اثر است. ای کاش محقق محترم پیش از چاپ اثر، تکمله المعجم المفهرس را می‌دیدند و با توجه به آن به اهمیت ذکر تفکیکی صور معرفه و نکره اسامی پی می‌بردند و از ذکر تفکیکی موارد دارای «ال»، خودداری یا غفلت نمی‌کردند. از ذکر موارد بسیار کثیر این مورد باید درگذریم. تنها یادآوری می‌کنم که به نظر بنده در المعجم المفهرس ضابطه‌ای برای ذکر «ال» و عدم ذکر آن نیست و گویا در اکثر موارد اولین لفظی که به نظر مرحوم محمد فؤاد عبدالباقی می‌رسیده، آن را عنوان برای سایر موارد قرار می‌داده است و در فهرس اللفاظ نیز راه او پی گرفته شده است. و تا آنجا که مطابقت و مقایسه میسر بود، به نظر می‌رسید که در المعجم الاحصائی از آن پیروی شده است. اما این حالت در نجوم الفرقان فلوجل نیست و ای کاش که بدان هم نیم‌نگاهی، بل توجهی می‌شد. جالب است که مؤلف محترم خود متفطن به این کاستی در موارد کمی شده و آن را در ج ۱، ص ۳۵۷، شماره ۴ یادآور شده‌اند و گاه صور مختلف معرفه و نکره را با کاربرد علامت نقطه به جای نیم‌خط متذکر شده‌اند. (مثلاً: اذی. الاذی و امر. الامر که مفهوم آن این است که هر دو صورت کلمه استعمال شده است.) اما گویا خود به وسعت فاجعه متفطن نشده‌اند. (۵)

مناسب است که در همین جا، اصول اولیه در تهیه در یک واژه‌یاب ابثی را یادآور شویم؛ گرچه در مجله آینه پژوهش (شماره ۹، ص ۲۳ و ۲۴) به چند مورد آن اشاره کرده‌ایم.

۱. اصل بر تقدم رسم الخط و صورت مکتوب واژه

است. مثلاً ذکر کلمه با «ال» یا بدون آن و نیز ذکر پسوند و پیشوندهای متصل و همراه با واژه، که این کار کلیدی در المعجم الاحصائی به فراموشی سپرده شده است. نگاهی مقایسه‌ای بین نجوم الفرقان و کتاب حاضر روشن می‌سازد که دقت فلوجل در نقل مبسوط اشکال یک واژه بیشتر بوده است. توضیح آنکه برای نمونه، در قرآن کلمه «یعلمون» بارها استعمال شده، اما چند بار از آن به شکل «سیعلمون» است. دقت و رعایت اصل اول ایجاب می‌کند که این دو کلمه در باب «یا» و به دنبال هم بیاید و اتفاقاً در المعجم الاحصائی آمده است. (شماره‌های ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷). اما چرا این کار در موارد بسیار دیگر، چون «یجزی»، «یقول» و ... به عمل نیامده است؟ بگذریم که این مطلب در تعداد آمار کلمات، یا به اصطلاح مؤلف، واحدهای آماری، اثر کاهنده و منفی دارد. پیشنهاد می‌کنم که طالبان، کاربرد حرف «س» را برای نمونه در معجم الادوات^(۶) و معجم حاضر مقایسه کنند.

۲. پس از صورت مکتوب، باید اعراب (حرکت

آخر کلمه) در موارد متشابه الرسم ملاک قرار گیرد و به طور مستقل موارد موجود یاد شود و اگر شکل (که اصطلاحاً ضبط همه حرکات یک واژه است) متفاوت باشد، باید تقدم اشکال و تأخر آنها بر اساس یک ضابطه واحد باشد. در المعجم الاحصائی برای آنچه شکل حرکات واژه می‌نامیم، ضابطه‌ای در دست هست (ر. ک: ج ۱، ص ۱۲۵) که در موارد متعدد رعایت نشده است؛ و گرچه مؤلف محترم در صفحه ۱۳۱ همین جلد (شماره ۱۰) مواردی را که رعایت نکرده یا غفلت کرده‌اند، یادآور شده‌اند، اما موارد دیگری هم هست که در سطور بعد بدانها اشاره می‌شود. (چون تقدیم کسره بر فتحه در کلمات «أمنأ» و «أمنأ».)

به هر حال با وجود ضابطه مذکور، تحت تأثیر المعجم المفهرس به حرکت آخر کلمه کم توجهی شده

است و باز تحت تأثیر آن، مواردی چون «الله» و «اللّه» و «الله» یا «الارض» و «الارض» و «الارض» جداگانه و به تفکیک ضبط شده‌اند. اما در موارد بسیار زیادی، با گذاشتن چند حرکت روی حرف آخر، همه موارد یکجا ثبت شده است و این نه تنها مایه کاهش کاذب واحدهای آماری فرهنگ آماری است، که خود خطاخیز شده است. برای نمونه با اینکه دو واژه «الیک» و «الیک» جداگانه فهرست شده، اما «ذلک» و «ذلک» با هم فهرست شده است! قهراً این نه تنها نشان از عدم وجود فکر واحد در ضبط و ثبت کلمات دارد، که نشان از عدم توجه به موارد مؤنث و مذکر است که در عربی مهم است (البته بنده نیز به دلایلی از افعالی که در صرف، مشترك بین مذکر و مؤنث است، در می گذرم؛ گرچه ذکر تفکیکی آنها هم لازم است. چه معلوم است که فرق است بین «تفعل» و «تفعلان» در موارد مخاطب و مغایب مذکر و مؤنث. و بدیهی است که به طریق اولی از موارد نحوی باید صرفنظر کرد.)

مختصر اینکه با دیدن مواردی چون نمونه‌های فوق، و نیز «احببت» و «احببت» و «انزلت» و «انزلت» و «انعمت» و «انعمت» که یکجا ضبط و ثبت شده‌اند، در صحت ارقام فرهنگ آماری باید شک کرد. ضمناً موارد اخیر را مقایسه کنید با «اتخذت» و «اتخذت» که جداگانه فهرست شده‌اند. از موارد فوق تأسف برانگیزتر، ذکر کلماتی چون «عجل» و «عجل»، ذیل یک شماره است و تأسف آنکه مؤلف محترم بدان تظن یافته و در جلد اول (ص ۳۵۷، شماره ۴) بدان اشاره کرده و گویا این موارد را لفظ واحدی که به دو صورت آمده، تلقی و طبعاً توجیه کرده‌اند. اضافه می‌کنم که گویا در این موارد، باز هم ایشان تحت تأثیر المعجم المفهرس بوده‌اند. (ر. ک: «انزلت» و «انزلت»، ذیل ماده. «نزل» در ص ۶۹۶ المعجم المفهرس و کذا در مورد «احببت» و «احببت»

در ص ۱۹۱ که مسلماً از خطاهای مؤلف آن است و نویسنده این فرهنگ هم در نقد آن بدان توجه نکرده‌اند.)

نتیجه می‌گیرم که بسط رسمی (صورت مکتوب)، شکلی (حرکات حروف) و اعرابی (حرکت حرف آخر) کلمات باید مدنظر باشد.

۳. لزوم احتساب اشکال رسم الخطی واژه و صورت مکتوب به عنوان ترتیب اصلی و حذف «ال» در این ترتیب؛ گرچه کلمات دارای «ال»، مقدم بر سایر کلمات است. (مراد این است که مثلاً در کلمه «الارض» و «ارض»، اولی بر دومی مقدم است و هر دو در ترتیب اصلی «الف، راء، ضاد» می‌آیند؛ نه اینکه «الارض» ذیل ترتیب «الف، لام، راء» بیاید و حذف در ترتیب اصلی بدین معنی است و نه حذف کلی.) پس از این ترتیب فرعی بر اساس حرکات واژه اعم از شکل و اعراب است. بر این اساس باید «ة» را به طور قراردادی پیش از «ت» محسوب کرد و شکلهای مختلف همزه چون «أ»، «ؤ» و «ئ» باید ذیل ترتیبهای اصلی «الف»، «واو» و «یاء» قرار گیرند. زیرا صورت مکتوب، مقدم است. اما مؤلف محترم بر اساس ضابطه خود (ج ۱، ص ۱۲۱، شماره ۳) شکلهای مختلف همزه را ذیل یک حرف اصلی یعنی همزه آورده و «ة» را بلا تکلیف گذاشته‌اند. لذا در حالی که جوینده از نظر صورت مکتوب کلمه‌ای را در ردیف ابثی می‌جوید، درمی‌یابد که باید به محل غیر معمول آن مراجعه کند. باز متذکر می‌شوم که از نظر اصولی، صورت مکتوب مقدم بر صورت مشکول و ملفوظ است و در تراجم صور همشکل و یکجور، باید به کمک ترتیب فرعی یکسان، آنها را از هم جدا کرد؛ و گرنه همان مشکل پیش می‌آید که در کتاب حاضر پیش آمده است. برای مثال در قرآن کلمات یا واحدهای آماری «یا، یاب، یابس، یأت، یأتین، یاقوت و یأمر» داریم که

ذکر آنها بر اساس اصول ما همان است که آمد. اما بر اساس روش مؤلف محترم، ابتدا «یا، یابس و یاقوت» را می‌بینیم و سپس «یاب، یأت و یامر» را. و این دقیقاً نقض غرض در اولویت صورت مکتوب است. و باز عدم رعایت این ترتیب اصلی که خود مؤلف هم در جلد اول (ص ۱۲۵) بدان توجه داده‌اند، ناهمگونی و نامتجانسیهای چشم‌زننده‌ای را به بار آورده است (البته در فهرس الالفاظ بر اصل مورد نظر ما تکیه شده است، نه اینکه مثلاً کلمه «یؤید» را که از نظر صورت مکتوب باید در ترتیب اصلی «ی» و «ی د» ذکر شود، چون المعجم الاحصائی در ترتیب «ی ای د»، یعنی شماره ۱۱۶ و پیش از «یایعنک»، بیاورد و قس علی هذا.

در مورد «ة» نیز همین مطلب جاری است و اگر «ة» را بر «ت» مقدم می‌داشتند، به جای ردیفهای چشم‌زننده آمنت، آمنة و آمنت، یا آمة، امتاً، أمة و امتازوا، ردیفهای چشم‌نواز و درست‌تر آمنة، آمنت و آمنت، یا آمة، امتاً و امتازوا را می‌دیدیم.

نکته مهم اینکه در مواردی مثل ینشؤا و ینشأ، یا الصلوة و الصلاة و الحيوة و الحياة، گرچه رسم الخط معیار دلیل کافی در ذکر یک مورد است، اما ذکر مورد دیگر و ارجاع به رسم الخط معیار جهت کمک به محقق لازم است.

۴. با توجه به اصلی بودن صورت مکتوب در مواردی که تنوین نصب یا فتحه روی الف قرار می‌گیرد، باید از حرکت (اعراب) چشم‌پوشید و به صورت مکتوب اولویت داد و کلمه را متأخر ساخت. این کار ابدأ در المعجم الاحصائی رعایت نشده است؛ مگر وقتی که کلمه مشابه با «ال» ضبط شده است. برای نمونه، «العزیز» مقدم بر «عزیزاً» است. یا با توجه به وجود حرکات متعدد در حرف آخر یک کلمه، کلمه مذکور بر کلمه مشابه منون مقدم شده است. برای نمونه

«ائم» بر «ائماً» مقدم است، چرا که اعرابه‌های مختلف دارد. ضمناً باز مؤلف محترم در ص ۱۳۱ شماره ۹ بدین موارد هم توجه داده است. به هر حال این مطلب باعث شده است که ترتیب چشم‌نواز کلمات به هم خورد و مثلاً در موردی «یسراً» بر «یسر» مقدم شده است. و جالب آنکه در ص ۱۳۱ جلد اول، مؤلف محترم بعضی موارد را که بدرستی مؤخر داشته (چون ابواب، ائیم، افک، ضر، جدید، قوی، مؤمن، مرسل و مآب) استثناء کرده است. در صورتی که می‌بایست در همه موارد این طور عمل می‌شد. (ر. ک: شماره های ۸ و ۹ و ۱۰، ص ۱۳۱ که در شماره ۸ یادآور شده که «الف» بعد از تنوین نصب در ترتیب الفبایی و به تعبیر ما ترتیب اصلی ابثی منظور نشده است. در صورتی که در چنین کاری سلیقه ملاک نیست و صورت مکتوب کلمه است که باید ملاک عمل باشد.)

۵. اگر کلمات متشابه الحروف و متغایر المعنی داشته باشیم، حداقل در جنبه اسمی و فعلی - نه موار دصرفی یک فعل - باید هر یک را جدا فهرست کرد. مثلاً «یحیی» در حالت اسمی باید از «یحیی» در حالت فعلی جدا فهرست شود. یا «امی» به معنی مادر من از «امی» به معنی بیسواد و ...

۶. تقدم «آ» بر «الف» که در المعجم الاحصائی رعایت شده است و آنها که نکرده‌اند (مثلاً مصاحب)، خواننده را دچار مشکل می‌کند.

د) چهارمین بخش مربوط به ذکر نادرستیها و اشکالات برخاسته از روش و موارد خروج از روش است که با توجه به اختصار مقاله، تنها در بخش «الف» و «یا» و جستجوهای اتفافی بدان می‌پردازیم.

در مورد خطاها، این موارد قابل ذکر است:

۱. چون بنا به روش ایشان حرف «ه» بر «و» مقدم است، قرار دادن کلمه یونس در ردیف ۲۱ ص ۵۸۱ جلد

اول غلط است. و اگر به قاعدهٔ قراردادی ایشان «ی ن س» را ریشهٔ یونس بدانیم، قبل از ینع (ردیف ۲۰) باید ذکر می‌شد. هکذا در مورد طویی نیز چنین است. چه ریشهٔ آن «ط و ب» یا «ط ی ب» باشد، ذکر آن در ردیف ۳۹ ص ۴۸۶ غلط است. لذا در حالت اول باید قبل از «ط و د» (ردیف ۳۱) و در حالت دوم باید ضمن ریشهٔ «ط ی ب» (ردیف ۳۹) می‌آمد. همان طور که در المعجم المفهرس چنین است و نه به استقلال. (برای موارد دیگر رجوع شود به ص ۶۰۵، کلمهٔ طویی.)

۲. کلمات «آتمروا» (ردیف ۳۵۹) و «وَأمر» (ردیف ۱۸۷۹) باید در «آتمروا» و «وَأمر» می‌آمد. یعنی در ردیف «همزه-همزه، تا» و «همزه، همزه، میم»، نه در ردیف «الف تا میم» و «الف میم راء». کما اینکه برای نمونه «وسئل» در ردیف «الف س الف» می‌آید نه در «س آل».

۳. در این کتاب علی رغم دقت مؤلف محترم که خود کار نمونه خوانی و تصحیح کتاب را بر عهده داشته‌اند، (ر.ک: ص هشت، ج ۱) اغلاط چاپی و غیرچاپی دیده می‌شود. برای مثال کلمهٔ «لدینا» (به تقدم ی بر ن) در ص ۱۷۸ لدنیا (به تقدیم ن بر ی) آمده و در جدول صفحهٔ ۱۲۷ جلد اول، در بخش حرف مشخص کننده، ترتیب چهارمورد از پنج مورد نادرست است. به جای حرف اول-حرف دوم-حرف سوم-حرف چهارم-حرف دوم، باید می‌نوشتند: حرف

سوم-حرف دوم-حرف چهارم-حرف اول-حرف پنجم. جالب است که در مورد چهارم، برای کلمهٔ سه حرفی «حَبَّأ»، حرف مشخص کننده ترتیب حرف چهارم است! این خطا قهراً در بخش ترجمهٔ عربی، ص ۲۵۷ تکرار شده است.

از اغلاط قابل ذکر دیگر، یکی در صفحهٔ ۳۵۶ همین مجلد است که رقم تسلسل برای لفظ «آناء» به جای ۷۱، شمارهٔ ۷۲ آمده. و برای مادهٔ «ب رق» به جای ۳۰، شمارهٔ ۴۰ و کذا در مورد بخش چهارم فهرست ریشه‌ها در صفحهٔ ۳۵۷، اول فهرست ایشان ناقص است، ثانیاً رقم تسلسل در مورد مواد «اذی» و «ام ر»، به جای ۲۵ و ۲۲ به ترتیب ۲۴ و ۶۰ است و همان طور که قبلاً یادآور شدیم ذکر «عجل» و «عجل» ذیل یک شماره، کاملاً غلط است و ذکر «هود» و «هودأ» تحت یک شماره نیز خلاف روش آماری ایشان است.

یک مورد متناقض نما اطلاعات داده شده در صفحات ۳۸ و ۴۱ از جلد اول کتاب است. در صفحهٔ ۳۸ می‌خوانیم که کلمات مکی ۴۵۶۵۳ و آیات مکی ۴۴۶۸ و کلمات مدنی ۳۲۱۵۴ و آیات مدنی ۱۷۶۸ است. اما در صفحهٔ ۴۱ به دلیل صرفنظر کردن از آیات مستثنیات، می‌خوانیم که ۴۶۱۳ آیه مکی با ۴۷۶۴۷ کلمه و ۱۶۲۳ آیه مدنی با ۳۰۱۶۰ کلمه در قرآن کریم! ایشان سپس نتیجه گرفته‌اند که ۷۴٪ آیات مکی و ۲۶٪ مدنی و ۶۱٪ کلمات قرآنی مکی و ۳۸٪ آن مدنی

حرف مشخص کننده ترتیب	شرح	کلمات
حرف اول	(تقدم شماره ترتیب ۱۱ بر ۱۲)	حَفِيًّا
حرف دوم	(تقدم شماره ترتیب ۱۱ بر ۱۳)	غِلًّا
حرف سوم	(تقدم شماره ترتیب ۸ بر ۱۰)	خَوَانًا
حرف چهارم	(تقدم شماره ترتیب ۱ بر ۲)	حَبًّا
حرف دوم	(تقدم شماره ترتیب ۱۱ بر ۱۲)	أَعْجَبِيًّا

است. بدیهی است که بهتر بود محاسبات بدون صرفنظر از آیات مذکور به عمل می آمد تا نتیجه گیری روشن و دقیق می شد.

همین جا خوب است یادآور شوم که یکی از نواقص جدولهای آماری این کتاب مهم، فقدان درصد بندی و رسم منحنی است که امید است در چاپهای بعد جبران شود؛ خصوصاً در مورد جدولهای عمومی ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۶.

در مورد اشکالات برخاسته از روش، این موارد قابل ذکر است:

۱- حذف موارد استثنائی رسم یا قرائت در قرآن، مثلاً در مورد کلمه «یصط» که خود بدان اشاره کرده اند (ر. ک: جدول III، ص ۳۵۲ از جلد اول که ملاکی ندارد و خلاف رسم الخط معیار است)، در مورد کلمه «فیه» یک مورد در قرآن به اشباع «هـ» است (۷) (سوره فرقان آیه ۲۵) و فلوگل در نجوم الفرقان بدان توجه نکرده است و مؤلف هم متوجه آن نشده اند. لذا جوینده این کلمه خاص، آن را به آسانی نخواهد یافت. خوشبختانه در مورد خطای دیگر فلوگل که کلمه «علیه» (به ضم هـ) را طبق معمول «علیه» ضبط کرده است و تمام قرآنهاى موجود «علیه» ضبط کرده اند (ر. ک: سوره فتح، آیه ۱۰ در قرآنهاى ایران، عربستان، پاکستان، مصر و سوریه) مؤلف محترم متوجه خطا شده اند و به اعراب کلمه «علیه»، حرکت ضمه را با دست اضافه کرده اند. از قضا خود نگارنده برای یافتن این کلمه- به دلیل حفظ نبودن سوره- با بارها مراجعه آن را یافت. (۸)

جالب توجه و مایه تأسف است که مؤلف محترم کلمات «و زنوا» و «اذ ادبر» را به اشتباه در غیر جای خود آورده است. اولی را به اشتباه در باب «واو» آورده (و درست آن باب «زاء» است، چون ماده آن گرچه «وزن» است، اما در اینجا «زنوا» است) و دومی را ذیل «اذ»

آورده و در صورتی که درست آن «اذ» است. نویسنده در مقدمه خود در صفحات ۱۳۰ و ۱۳۲، به توجیه این مسأله پرداخته اند و در مورد اول گفته اند: «با توجه به نوع معجمهای الفبایی قرآن و از آن جمله فهرس الالفاظ کمله را در باب «واو» آورده اند. که این توجیهی خطا و تعلیلی علیل است و خود، مؤید نظر ما در اثرپذیری از این فهرست است. در مورد آیه «اذ ادبر» که فلوگل به خطا در قرآن چاپ خود آن را «اذ ادبر» ضبط کرده و مؤلف را هم به خطا انداخته است، مؤلف محترم به قرائت غیر مشهور تکیه کرده و استناد به الجامع لاحکام القرآن قرطبی کرده اند و با مراجعه نگارنده به آن معلوم شد که هیچ دلیل ترجیحی برای این مطلب نیست، الا خطای فلوگل و تأثیر آن در المعجم الاحصائی. و بدیهی است که نمی توان قرائت مشهور «اذ ادبر» را- که در همه قرآنهاى موجود از جمله قرآن معیار مؤلف هست- به قرائت نامشهوری تبدیل کرد که خود قرطبی هم در اثرش از آن سود نجسته است و در تصحیح من عندی فلوگل به دلیل کثرت استعمال «اذ»، کاربرد «اذ» به مذاق شخصی فلوگل خوش نیامده است؛* همین و بس.

۲. نویسنده در مواردی، واژه ای را یک واحد آماری پنداشته اند که در واقع چنین نیست (ر. ک: اصل و نکته پنجم از اصول واژه یاب ابثی). فی المثل ایشان کلمه صالح را به تفکیک فهرست نکرده اند، در صورتی که حداقل دو کاربرد مختلف دارد: یکی اسم پیامبری بزرگ است و دیگری اسم فاعل از ماده «صلح». نیز در مورد هود، اسم هود پیامبر (ع) از هود که حالت اسمی

* و شاید هم او بدون قصد اشتباه کرده است چرا که خوشبختانه در مواردی چون فلما رأى الشمس بازغة قال هذا ربى هذا اكبر (انعام، ۷۸) این تصحیح انتقادی دیده نمی شود.

از «هاد-یهود» و در ردیف نصاری است^(۹)، جداگانه فهرست نشده و این، قهراً در شمارش اثر گذاشته و موجب کاهش کاذب واحدهای آماری کتاب است. خوشبختانه ایشان یحیی در حالت اسمی را از یحیی در حالت فعلی تفکیک نموده و جداگانه فهرست کرده اند.^(۱۰)

۳. کلمه امرأ (به معنی نکرأ)، گرچه از ماده «ا م ر» است، اما نباید همراه با واژه‌هایی چون امر و امور و... فهرست می‌شد و بهتر بود در یک رقم جداگانه می‌آمد (ر.ک: ردیف ۶۰، ص ۳۷۱ و ۳۷۲، جلد یک). متذکر می‌شوم که در فرهنگهای معاصر و در دسترس همگان مثل المنجد نیز از این روش که کلمات متشابه ماده را یکجا، اما با شماره‌های تفکیکی ذکر کنند، پیروی شده است و برای نمونه در همین ماده «ا م ر» چندین مورد یاد شده است. و کیست که نداند در موارد بسیاری، الفاظ غیر مربوط، ماده‌های متشابه دارند و ربط آنها به هم مثل ربط شیر آب و شیر گاو و شیر جنگل است. مثلاً ذیل ماده «جنح» دو واژه «جنّاح» و «جناح» داریم که اولی به معنی بال و پهلوست و دومی -آن سان که مرحوم دهخدا در مقدمه لغتنامه اشاره کرده‌اند- همان گناه است و هیچیک به دیگری ربطی ندارد.

۴. پدیداری اشکال و صور غیر موجود در قرآن و برعکس حذف صور موجود یک کلمه در قرآن از فرهنگ آماری. برای نمونه، کلمه «امذ» در قرآن نداریم؛ اما «الامذ» داریم و همین یک مورد را هم داریم (سوره حدید، آیه ۱۶). اما تحت تأثیر المعجم المفهرس (ر.ک: ص ۷۵ کتاب اخیر)، این واژه به فرهنگ آماری راه یافته است و دلیل آن هم به اشکال پیشگفته در مورد عدم احتساب «ال» برمی‌گردد. نظایر این مطلب فراوان است و گرچه در مواردی چون «امی» و «الامی» (شماره‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷) به دلیل تغایر معنی، واژه‌های متشابه جداگانه ضبط شده است، اما این مطلب عمومیت نیافته است. به هر حال

«أَنف» که در المعجم المفهرس هم آمده، در قرآن وجود ندارد، بلکه «الانف» داریم و مؤلف هم گویا بعداً و در پراکنش آن را یادآور شده‌اند. یا در مورد موارد هجده گانه «الابصار» و «ابصار» که فقط یک مورد بدون «ال» است، همان یک مورد عنوان برای سایرین قرار گرفته است و برعکس در مورد «الاقصبا» که سه مورد است و دو مورد آن بدون «ال»، مورد دارای «ال»، عنوان سایرین قرار گرفته است. (دقیقاً نظیر المعجم المفهرس، ر.ک صفحات ۱۲۲ و ۵۴۶ کتاب اخیر.) و هکذا در مورد کلمه «احادیث» با اعراب کسره که مورد موجود، «الاحادیث» است و در نتیجه روش مؤلف، این اشکالات پدیدار شده و صورت کلمه‌ای حذف یا اضافه شده است.

ثالثاً با غمض عین از سایر موارد، به چند نمونه از خروج مؤلف از ضوابط مقرر توسط خودشان می‌پردازیم:

۱. تقدیم کسره بر فتحه، در مورد آمنأ (شماره ۱۱۵) و آمنأ (شماره ۱۱۶) که خطاست و ۱۱۶ مقدم بر ۱۱۵ باید می‌بود.

۲. تقدیم تنوین نصب بر فتحه در حرف دوم در مورد آبا (۱۶۱) و آبا (۱۶۳) خطاست.

۳. تقدیم مشدد بر فتحه در حرف دوم در مورد آبا (۱۶۲) و آبا (۱۶۳) خطاست.

توجه: ترتیب درست و طبق ضابطه، ۱۶۳-۱۶۱-۱۶۲ است.

۴. تقدیم ساکن بر متحرك (فتحه) در مورد اُبری و اُبری (۱۹۰ و ۱۹۱) و هکذا «اسر»، شماره ۱۰۹۴ خطاست.

۵. ترتیب أَخَذَ-أُخِذَ و أَخَذَا، خلاف قاعده ایشان است.

۶. تقدیم ضمه بر فتحه در مورد أُخِر و أُخِر در حرف اول و کذا در مورد اذن (شماره‌های ۸۰۵ تا ۸۱۰)

خطاست.

۷. الّا (۱۷۰۵) و آلا (۱۷۰۶) باید به حسب قاعده پس از و الّا (۱۷۰۹) می آمد که نیامد، و این خطا عیناً در فهرس اللفاظ دیده می شود.

۸. تقدیم کسره بر فتحه در اَلْدُ (۱۷۲۹) و اَلْدُ (۱۷۳۰) خطاست. (در شماره یک به مورد دیگر اشاره شد.)

از سایر موارد مثل ان و انّ و آن و أنّ و توابع آنها که درست ردیف بندی نشده اند، در می گذریم. یادآور می شویم گرچه مؤلف محترم در بخش مقایسه ای با معاجم (ج ۱، ص ۴۷-۱۰۱) با دقت فراوان ایراد و اشکال از معاجم دیگر گرفته اند، و حتی بجا و بحق از زیاد و کمی حرکات هم نگذشته و بدان اشارت فرموده اند. (برای مثال در مورد المعجم المفهرس به سه حالت اعراب کلمه اخسن توجه داده اند، ر. ک:

ج ۱، ص ۵۸)، اما خود نیز در موارد متعدد از ثبت اعراب متعدد کلمات- بنا به روش خودشان- غفلت کرده اند، گرچه بنا به اصل دوم ما در مورد واژه یاب ابثی، بهتر است که کلمات متشابه الحروف متغایر الاعراب جداگانه فهرست شود. (برای نمونه نگاه کنید به واژه های احیاء، اریعه، ازواج، اسماء، اطعام و ...)

علاوه بر موارد مذکور، باید افزود که بنا به قاعده ایشان، انباهم (۲۰۱۷) باید پس از انباکم (۲۰۱۴) می آمد نه پس از انبثکم (۲۰۱۶) که با ضمه شروع می شود. و نیز معلوم نیست چرا انباؤکم (۲۳۳) بین انباءکم و انباؤکم آمده است؟ و چرا در مورد کلمه الیسع که بنا بر توضیح پاورقی صفحه ۵۸ جلد اول و تذکر موجود در صفحه ۱۳۲ و ثبت در جدول شماره I، باید در ردیف الف لام یا (ال ی) می آمد، احتیاطاً (!) در ردیف «ی س ع» هم آمده و عجیبتر آنکه مورد مذکور در باب «الف»- که جای درست آن است- شماره ردیف ندارد و در باب «یاء» شماره ردیف گرفته است. (نیز قس صفحات ۳۵۶ و ۳۷۱ و ۵۸۰ جلد اول).

سرانجام باید مجدداً یادآور شوم که اینجانب هم روش ارجاع را- بدون شماره ردیف اصلی- درست می دانم. اما ارجاع باید از مورد درست به مورد دارای شبهه و اشکال باشد نه برعکس؛ و گرنه مانند مورد حاضر از تعداد آماری واحدهای آماری در یک حرف کاسته و به حرف دیگر افزوده می شود.

پیشنهادها:

۱. در صورت امکان بازنگری و ترتیب منظم و غیرقابل تغییر بر اساس موارد ششگانه اصول واژه یاب ابثی و چاپ مجدد کلمات.

۲. چون قطع جدولهای جلد دوم و سوم بزرگ است و قهراً در قیمت مجموع کتاب اثر گذاشته (قیاس کنید قیمت یک دوره بیست هزار ریالی المعجم الاحصائی را با یک جلد المعجم المفهرس که چاپ مرغوب آن حداکثر یک هزار ریال است)، اگر مورد اول میسر نباشد و یا آن طور که شنیده و خواننده ام قرار است در آثار بعدی مؤلف محترم که حاوی کارهای تازه است شکل کاملتری عرضه شود، حداقل با حفظ قطع فعلی کتاب از هر چهار صفحه کتاب موجود با وسایل مدرن امروز، یک صفحه جدید بیارینند- و حتی شماره های صفحات را هم دست نزنند- در این صورت کتابی که عرضه خواهد شد، یک هشتم حجم فعلی مجلدات دوم و سوم را خواهد داشت و قهراً بسیار ارزاتر خواهد بود. از طرفی جلد اول را نیز به صورت دو جلد فارسی و عربی- که کاری آسان است و تنها یک شماره گذاری مجدد صفحات را لازم دارد- و مستقلاً منتشر سازند.

۳. این کار خوب تکمله ای شامل شرح لغات، فهرستهای بسامدی واژه ای و معنایی، درصدگیری و رسم منحنی آمارها را لازم دارد.

۴. هر چه سریعتر دیسکت کامپیوتری آمار

کتاب- پس از تصحیح دقیق- عرضه گردد. (۱۱)

۵. در صورت امکان در صفحه آرایسی با قطع کوچکتر صفحات، آیات شاهد مثال را اضافه کنند.
در پایان از خداوند متعال می طلبیم که به حق قرآن عظیم، ما و مؤلف محترم را در تحقیقات قرآنی موفق دارد و سپاس خود را نیز تقدیم دست اندرکاران آینه پژوهش می سازم که آغازگر راهی مهم گشته و گامی بلند برداشته اند.

پی نوشتها:

۱- از جمله آنهاست محقق گرانقدر استاد نجیب مایل هروی و دانشور معظم جناب آقای صاحبی.

۲- البته در نجوم الفرقان این کار در حد مطلوبی انجام شده است.

۳- این اثر در شماره ۳، ص ۷۷ و ۷۸ آینه پژوهش معرفی شده است. گرچه کتاب معرفی شده، افسس انتشارات دارالفکر قم است، اما قبلاً در بیروت به چاپ رسیده است. مع الاسف کسی تا به حال به بررسی آن نپرداخته است. اما تورق نگارنده و مقایسه آن با المعجم الاحصائی، برتری دومی را اثبات می کند. نواقص و خطاهای این اثر را شاید در آینده عرضه داریم.

۴- به موارد دیگر در خود جدول اشاره شده، مثلاً ورود حرف «ثاء» از همه کمتر است و از این قبیل.

۵- برای نمونه در متن به کلمه «امذ» اشاره کرده ایم که در قرآن نیامده و در المعجم المفهرس هست. تفصیل مطالب مجالی دیگر می طلبد. به هر حال اصل اولی در واژه یاب قرآنی، عدم تحریف و حذف و زیادت صور مکتوب کلمه است و بس.

۶- البته در معجم الادوات نیز گاه پیشوند یا پسوند کلمات لحاظ نشده است؛ برای مثال صورتهای عن، عنکم، عما، عنا و عنهم، ذیل واژه «عن» ضبط و ثبت شده است. البته همان طور که یادآور شدیم، تفصیل مورد نظر در نجوم

الفرقان تا حد مطلوب انجام شده است. برای وضوح مطلب می افزایم که غیر از سه شکل الله، الله، الله، صور فرعی چون تالله، لله، فله، والله، ابالله و نظایر اینها را داریم و برای نمونه اگر کسی بخواهد موارد به کار رفته «تالله» (۹ بار) در قرآن را در میان ۱۱۲۷ مورد «الله» بگردد و پیدا کند، نتیجه کار معلوم است که چیست؟

۷- در اینجا مراد، توجه به حالت غیر مکتوب، یعنی قرائت وازه است که در اینجا برابر است با «فیهی».

۸- یادآور می شوم که به گفته صاحب الذریعه (ج ۵، ص ۱۸۵) امام الحرمین محمدبن عبدالوهاب آل داود الهمدانی در سال ۱۲۷۰ در جواب فردی، رساله ای به نام «وجه ضم الهاء فی علیه الله» نوشته است.

۹- مراد، موارد سه گانه هوداً اونصاری (بقره، ۱۱۱، ۱۳۹، ۱۴۰) است که به خطا در صفحه ۷۳۹ المعجم المفهرس به همراه موارد «هادوا» و «هدنا»، ضمن کلمه هود (ع) ثبت شده و از یهود جدا افتاده است.

۱۰- به نظر نگارنده، حتی موارد اسماء الهی ذیل یک عنوان باید با علامت مشخص شود. مثلاً اسم العظیم یا الحکیم یا ... که خود در تحقیق بسیار یاور است.

۱۱- نگارنده کوشش کرد تا با مراکز که کل قرآن را به کامپیوتر سپرده یا در صدد آن هستند، برای بررسی آمار المعجم الاحصائی رابطه برقرار کند و موفق نشد. امید است محقق محترم که با این دستگاه آشنایی دارند و بسیار دقیق هستند، خود به اقدام شایسته ای دست زنند و در صدد تکمیل سایر اطلاعات آماری قرآن هم باشند. در همین جا از عزیزانی که قدمی در این راه برداشته اند می خواهم که اطلاعات و روش کار خود را به طور مدون در اختیار جویندگان و نیز نقد ناقدان قرار دهند. در این راه جهاد دانشگاهی اصفهان و آقای اعرابی هاشمی با کتاب سیستم آیات الهی، گامهای آغازین را برداشته و با وجود اینکه از انتشار نرم افزاری در خصوص واژه یابی قرآن توسط یکی از مؤسسات تحقیقاتی علوم قرآنی مستقر در قم خبردار شده ام، اما خود موفق به رؤیت و بررسی آن نشده ام. امید است آنها نیز اطلاعات کاملتری در اختیار همگان بگذارند.